

آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام

استاد اوجی شیرازی

(شبکه جهانی بیت‌العباس علیه السلام)

جلسه ششم _ ۲۱ آبان ۱۴۰۳:

- زبان تربیت، زبان محبت است.
- دو راهی تقوا و گناه، در مسیر خودسازی و تربیت
- آثار تقوا
- آثار و عواقب گناه
- معنای توبه
- اهمیت و آثار استغفار
- معنای استغفار پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام
- شرط پذیرش توبه و استغفار، توجه به ولی الله
- ثمره تربیت صحیح، معیت با امام عصر علیه السلام است.

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة، ولیّاً و حافظاً و قائداً و
ناصرّاً و دليلاً و عیناً حتی تُسکنه أرضک طَوْعاً و تُمتّعه فیها طویلاً.

خدا به آبروی امیرالمومنین سلام الله علیه، فرج امام زمان را برساند.

• خلاصه جلسه پنجم:

برای خودسازی و در امان ماندن از مکائد شیطان، گفتیم که باید دست ما در دست امام زمان علیه السلام باشد و همراه با ایشان باشیم. اما شرط معیت با اهل بیت علیهم السلام، فرمودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.» (توبه/۱۱۹)

این قطاری که به سمت هدایت می‌رود، که قطار معیت با امام است، شرطش چیست؟ تقوای الهی. تقوا یعنی چی؟ یعنی آن کارهایی که خداوند متعال دوست دارد را انجام بدهم، آن کارهایی که دوست ندارد، انجام ندهم. به ظاهر، خیلی نسخه راحتی است. اما باید از یک جایی شروع کنم. وقتی که تقوا داشتیم، وقتی که در مسیر رضایت خداوند متعال، قدم برداشتیم، می‌توانم به قطار معیت اهل بیت علیهم السلام وارد شوم.

و این تقوا هم ویژگی‌ها و آثاری دارد؛ از جمله فرمودند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.» (طلاق/۲) کسی که تقوا داشته باشد، به بن‌بست نمی‌خورد. و ادامه‌اش: «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.» (طلاق/۳) از آن جایی که گمان نمی‌کند، خداوند متعال رزق او را می‌رساند. رزق مادی و رزق معنوی او را می‌رساند. از فوائد تقوا گفتیم، و اینکه چگونه باید به تقوا برسیم. راه رسیدن به تقوا، همان فرمایشات اهل بیت علیهم السلام است و نباید برای رسیدن به معنویت، هر نسخه‌ای را در زندگی خودمان به کار ببریم.

• جلسه ششم:

عرض ما در رابطه با تربیت و آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و گفتیم باید از خودسازی شروع کنیم و در این مسیری که قرار داریم، همیشه یک دو راهی سر راه ماست. ما به یک دوراهی می‌رسیم. امام عصر علیه السلام در نامه‌ای که برای شیخ مفید نوشتند، فرمودند: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرِّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ مَوَدَّتِنَا، وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا.» یعنی هر کدام از شما در تمام اعمالتان، یک دو راهی دارید. باید بسنجید. راه سومی نیست. یا اینکه شما را به سمت محبت ما می‌کشاند، یا به سمت عدم محبت ما و به سمت دشمنان ما و تاریک شدن نور محبت ما می‌کشاند. هر کاری از این دو حالت خارج نیست.

بعد فرمودند باید سراغ کاری بروید که این محبت در دل شما بیشتر شود. چون زبان تربیت، زبان محبت است. «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». من باید یک چیزی داشته باشم که بتوانم تزریق کنم. حالا در این مسیر محبت، یا رب به دلم مهر علی افزون کن / جز مهر علی از دل ما بیرون کن.

ما در تمام کارها خودمان را سر این دو راهی می بینیم. یک مسیر، مسیر تقواست که در جلسه قبل صحبت کردم. کسی که تقوا داشته باشد، زندگی اش ردیف است. گرفتار نمی شود. فرمودند خدا در تجارت هر تاجری برای او یک سهم قرار می دهد. فقیر نمی شود. در نمی ماند توی زندگی اش. «... يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا». (طلاق/۲) ولی مسیر دوم، مسیر گناه است. مسیر گناهی که لذت زودگذر دارد، اما: «لَا تَخَفُ إِلَّا ذَنْبَكَ».

یکی از پرتکرارترین سوالات مردم که در شهرهای مختلف توفیق نوکری داریم، می پرسند این است که: «آقا، فلانی ما را بسته است. ما را سحر کردند.»

یعنی انقدر بی در و پیکر است؟ انقدر خدا عالم را به حساب خودش رها کرده است؟ اگر این طور بود که الان ایران، اسرائیل را می بست. اسرائیل، ایران را می بست. یا کشورهای دیگر. مگر بستنی است که ببندند؟ بله، می بندند. «إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ». اما کی می بندد؟ خود ما می بندیم! «فَفُكِّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ». چگونه گناهان من می تواند دست و پای مرا ببندد؟

لذا فرمودند: «لَا تَخَفُ إِلَّا ذَنْبَكَ». این را دقت کنیم. این را جدی بگیریم. فرمودند نترس، مگر از گناهت! والا هیچ کسی نمی تواند به من و شما آسیبی برساند، چون در حصن حصین ولایت امیرالمومنین سلام الله علیه هستیم. بله، می ترسیم. اما از چه؟ «لَا تَخَفُ إِلَّا ذَنْبَكَ». این خودم هستم که دارم خودم را بیچاره می کنم. این لذت زودگذر گناه، مرا بیچاره کرده است. نترس، مگر از گناهت.

• عاقبت گناه چیست؟

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، تُنْزِلُ النِّقَمَ، تُغَيِّرُ النِّعَمَ. گناه، سلب نعمت می کند. فرمودند: «ما كان قوم قط في غضنّ نعمة من عيش فزال عنهم إلّا بذنوب اجترحوها». هیچ کسی نبود که نعمتی داشته باشد، مگر اینکه به سبب گناهانش، آن را از دست بدهد. مگر خدا این سبکی است که بگوید من یک چیز به شما می دهم، بعد پشیمان شوم بگویم به من پس بده؟ خدا این طوری است؟ اگر خدا نعمتی بدهد، پس می گیرد؟ مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ! يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ! يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ! چقدر زود می بخشد. چقدر راحت می بخشد.

اما چرا می گیرد؟ خدا نمی گیرد؛ من پس می دهم! با گناه می گویم من استحقاق ندارم. می گویم قطار ولایت، صبر کن من می خواهم پیاده شوم. نستجیر بالله.
«أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.» (حج/۱۰)
گناه، بیچاره می کند.

من جلسه قبل، مسیر تقوا را گفتم. الان می خواهم بگویم بیننده گرامی، خود من، ما سر این دو راهی هستیم. مسیر تقوا، مشخص بود. آخرش می خورد به معیت با امام. این هم مسیر گناه کردن است. مسیر ذنوب است. فرمودند اگر نعمتی از تو سلب می شود، به خاطر گناه است.

ما فراموشی داریم. همه چیز، یادمان می رود. فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ.»
گناه می کنی، باعث می شود علمی که داشتی، مطالعه کردی، یادت برود. گناه، فراموشی می آورد.
گناه، سلب توفیق می آورد. «إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ.»
فرمودند: «إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ.» چاقویی که می زنی توی گوشت، چطور پاره می کند، همین طور گناه، روح شما را پاره می کند.

فکر می کنم فقط یک نگاه کردم. یک زبان چرخاندم که ثقل هر مجلس و محفل شوم. اما روح خودم را بیچاره کردم! از نماز شب، از اشک بر سیدالشهداء سلام الله علیه، خودم را دور کردم. نعمت را از خودم سلب کردم.
گناه، کوتاهی عمر دارد. فرمودند: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ.» اگر توی قبرستان ها بروی، آن هایی که به خاطر گناه مُردند، خیلی بیشتر هستند از کسانی که اجلشان رسیده است و از دنیا رفته اند.
گناه، قساوت قلب می آورد.

این چشم نیست، چشمه ای از حوض کوثر است / این اشک نیست، آب زلال و مطهر است
فرموده است حضرت صادق هر آن کسی / گریه کن حسین شده، با من برادر است
در اشک و در عبادت و در گریه های شب / گریه کن حسین، شریک پیمبر است.
چی می شود که دیگر این اشک، خشک است؟ فرمودند: «مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ.»
قساوت قلب، چشم را خشک می کند.

یا عبرة کلّ مومن! نام حسین بس است برای گریستن.
«وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكثَرَةِ الذُّنُوبِ.» گناه، انسان را قسی القلب می کند.

حالا همه اینها را که گفتم، بگذاریم کنار. خدایا تو شاهی بر دل من که تنم دارد می‌لرزد از درون و این روایت را می‌خوانم. نه الان، هر موقع به این روایت رسیدم، تمام وجودم را ترس گرفته است. که وای! وای! وای!

«يَا عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا الْإِنْهَمَاكَ فِي الْمَعَاصِي وَ التَّهَوُّنَ بِهَا..» برحذر باشید از غرق شدن در گناه و اینکه گناه را کوچک بشمارید. «فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوْلِي بِهَا الْخِذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ وَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ. وَ دَفْعِ نَبْوَةِ نَبِيِّ اللَّهِ. وَلَا تَزَالْ أَيْضاً بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ.»

آخر گناه کردن و غرق در گناه شدن، می‌دانید چی می‌شود؟ امام، آب پاکی را روی دست ما ریختند. فرمودند: گناه تو را می‌کشاند به جایی که تو را می‌رساند به ردّ ولایت. ردّ ولایت یعنی ردّ نبوت. ردّ نبوت یعنی دفع توحید الله و إلحاد فی دین الله. ملحد می‌کند. کار را تمام می‌کند، می‌رود.

مگر ندیدیم؟ مگر نبوده در تاریخ؟

کسی که هر روز یک‌بار دارد به شیطان می‌گوید بله قربان، دم مرگ هم یک بله قربان گفتن که برایش چیزی نیست. ولی آن بله قربان گفتن، یعنی إِلَى جَهَنَّمَ وَ بُسَّ الْمَصِيرِ. یعنی عاقبت به شری. یعنی باید یک فکری به حال خودمان کنیم.

حالا من عمرم بگذشت به بی‌حاصلی و بوالهوسی. چی کار کنم؟ خراب کردم. راه دارم یا ندارم؟ بله که راه دارم! «لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ اسْتِثْقَى لَهُمْ لَمَاتُوا شَوْقًا.» این خانه درش همیشه باز است. فرمودند آن‌هایی که مُدبِر هستند، پشت کردند به خدا، اگر بدانند من خدا چقدر مشتاقم که برگردند بیایند در خانه من، اگر بدانند من چقدر دوست دارم باز بیایند، از شوق، جان می‌دادند.

شما تصور کنید دارید با یک کاروانی می‌روید سفر. حالا آن موقع در زمان قدیم، سفرها با شتر بوده است. کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش. خوابتان برد، بیدار شدید دیدید کاروان رفته است. کف بیابان ماندید. راه را هم بلد نیستید. شترتان هم گم شده، رفته است. وای! نصف شب، توی بیابان چی کار کنم؟

چپ می‌روید، راست می‌روید، بیچاره می‌شوید، گرسنه می‌شوید، تشنه می‌شوید. بعد یک نفر پیدا می‌شود، می‌آید زمام شتر شما را به شما می‌دهد، سوار می‌کند، می‌رساند به کاروان.

چقدر خوشحال می‌شوید آن لحظه‌ای که شترتان به شما می‌رسد؟ یعنی خودتان را دم هلاکت می‌دیدید، الان نجات پیدا کردید. فرمودند خوشحالی خدا از توبه بنده عاصی، از این شخصی که در بیابان گم شده است و حالا راه نجات یافته، بیشتر است. این، حدیث است.

یعنی خدا دوستان دارد. یعنی انقدر خدا مهربان است. یعنی جوانیم، گناه کردیم، اما یا صاحب الزمان، من دستم بالاست.

تمام غرق گناهیم، یک حسین داریم.

ما شما را داریم یا صاحب الزمان. پشت ما به پدری شما گرم است. به مهربانی شما گرم است. ما که نخواستیم در برابر شما گردن‌کشی کنیم. من بچه بودم، من جوان بودم، من نفهمیدم. اما با کریمان، کارها دشوار نیست. بعد فرمودند تو توبه کن، «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ».

لكن «وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهِزِّ بِاللَّهِ» کسی که هی استغفار کند، ولی گناهِش را ادامه بدهد، انگار خدا را مسخره کرده است!

وای، وای، فرمایش امام رضا علیه السلام است. قربانشان بروم.

یک موقع آدم رفیقش را مسخره می‌کند، یک موقع پدر و مادرش را مسخره می‌کند، بیچاره است. یک موقع، ولی خدا را، یک موقع خدا را. فرمودند کسی که گناه می‌کند، می‌گوید استغفرالله، باز گناه می‌کند، می‌گوید استغفرالله، انگار خدا را مسخره کرده است.

این به این معنا نیست که ما استغفار را دست کم بگیریم. نه.

استغفار، بزرگترین عبادت است. فرمودند: «أَفْضَلُ الدَّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ» در بین دعاهایی که داریم، کدام بالاتر است؟ فرمودند: بالاترین دعا، استغفار است. به حدی که خداوند متعال، به پیغمبرش، به حججش، دستور به استغفار می‌دهد: «فَسَيِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر/۳)

یعنی وقتی اهل بیت علیهم السلام استغفار می‌کنند، گناهی مرتکب شدند؟ زبانم لال. نستجیر بالله. نه. آن‌ها معصوم مطلق هستند.

• پس چرا اهل بیت علیهم السلام استغفار می‌کنند؟ گریه می‌کنند؟

«إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ». چرا دعای کامل؟ چرا دعای ابوحمزه؟ چرا توبه‌ها و استغفارهایی که اهل بیت علیهم السلام دارند؟

ببین عزیزم، یک موقع من یک نماز می‌خوانم، پیش خدا شاخ و شانه می‌کشم: خدایا، من همان نماز شب‌خوانِ دیشبی هستم. الان هم که روزه هستم. مرا نبری بهشت، کی را می‌بری؟

خدا می گوید این عملت به درد خودت می خورد. امان از این تکبر.

ولی یک موقع هرچقدر کسی بالاتر می رود، خدا را بیشتر می فهمد و خدانشناسی هرچه بیشتر شود، آدم خودش را کوچک می داند.

در قله معرفت الله، چه کسانی هستند؟ این چهارده خورشید در هم بیخته، اهل بیت علیهم السلام هستند. لذا تمام انبیاء، خواب عبادت امیرالمومنین سلام الله علیه را هم نمی توانند ببینند. تمام ملائکه هم نمی توانند خوابش را ببینند. به مخیله شان هم نمی گنجد. یعنی هرچه عظمت خدا بیشتر درک شود، عبادت بیشتر می شود. خدایا، از نمازم اَسْتَغْفِرُكَ وَ اُتُوبُ اِلَيْهِ. چون عظمت خدا را بیشتر فهمیدم. این یک معنایش است.

معنای دیگر هم، وقتی که پسر شما می زند شیشه همسایه را می شکند، شما می روی گردن کج می کنی، می گویی ببخشید. مگر شما شکستی که می گویی ببخشید؟ می گویی ببخشید، پسر من شکسته است.

نص روایت است که من دوزاری گناه می کنم، امام به گردن می گیرد. چون بابای من است. او نیمه شب استغفار می کند برای گناه من. می گوید «الهی شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا.» از باقی مانده گل ما خلق شدند. «و قد فعلوا ذنوباً کثیره اتکالاً علی حُبِّنا..» به ما تکیه کردند. تا جایی که می فرماید خدایا بیا از ثواب اعمال من بردار، گناه اینها را پاک کن.

پس معنای استغفار اهل بیت علیهم السلام این است.

• توبه به چه معناست؟

به معنای ندامت و پشیمانی است. به نحوی که اگر الان هم به آن موقع برگردم، دیگر آن کار را انجام نمی دهم و جبران مافات می کنم. اگر حقی از کسی ضایع کردم، باید برگردانم. حتی اگر نمازی قضا شده است. حالا نمی گویم اگر همین امروز کسی توبه کرد، بنشیند همه نمازهای قضایش را بخواند. نشدنی است. ولی حداقل می تواند بعد از نماز صبحش، دو رکعت نماز قضا هم بخواند. وقتی که خدا و اهل بیت، شما را ببینند که در صدد توبه و جبران هستید، حالا دیگر یک موقع هم به جبران یک چیزی نرسیدید، با کریمان، کارها دشوار نیست.

لکن اگر من بگویم اَسْتَغْفِرُ الله، اما هنوز لذت گناه در دل من باشد، فرمودند: «كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ.»

خیلی سخت است. لکن به این معنا نیست که ما استغفار را کنار بگذاریم. در حالی که بالاترین دعا، همین استغفار است.

• چه ذکری بگوییم؟

خداوند متعال، در قرآنش یک ذکر را توصیه کرده است: «إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.» (نوح/۱۰)

«يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا.» (نوح/۱۱) «وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ...» (نوح/۱۲)

می‌خواهم وضعم خوب شود؟ بچه می‌خواهم؟ بچه‌های خوب می‌خواهم؟ کار درست می‌خواهم؟ می‌خواهم در رحمت خدا برایم باز شود؟ خدا می‌فرماید: استغفار کن!

چرا استغفار؟ استغفار خیلی آثار دارد. انقدر خدا مهربان است که نمی‌گذارد کار شیعه امیرالمومنین علیه السلام به آن طرف کشیده شود و آنجا بخواهند کیسه او را بکشند. گناهی از من سر زده است، همین‌جا با فقر و مریضی و... پاک می‌شود.

دنیا هم عالم تأثیر و تأثر است. اثر وضعی گناه من، مثلاً این پا خوردن من است. این مشکل من است. حالا استغفار می‌آید جایگزین اثر وضعی می‌شود. یعنی خدای ناکرده من به‌خاطر گناه، می‌خواهم تصادف کنم، استغفار می‌آید جای این تصادف را می‌گیرد.

لذا فرمودند اگر مال فراوان می‌خواهی، إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ.

روایاتش را ببینید. من در کتاب انیس‌الذاکرین آوردم. هم روایات فراوان، هم اعمالی که در وسعت رزق و ادای دین موثر است. مثل آن استغفار چهارصدتایی دو ماه، یا آن نماز استغفار که دو رکعت است، عین نماز جعفر طیار علیه السلام (که چهار رکعت است)، ولی به جای تسبیحات اربعه، ذکر استغفار دارد. سوره‌اش هم سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ است. مخصوصاً اگر کسی مداومت کند بر این نماز و استغفارهای دیگری که آمده است. مثل همان تعقیبات نماز عصر که توی مفاتیح هم هست. فرمودند کسی که آن را بخواند، ملائکه، نامه گناهایش را پاره می‌کنند، دور می‌ریزند. چطور شما یک ورقه‌ای را باطل می‌کنی، پاره می‌کنی؟

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مُسْكِنٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.

این می‌شود استغفار. لکن این بیان آن حالت درونی است. من باید پشیمان از کرده‌ی خودم باشم. اما آیا این کفایت می‌کند؟ نه. این هم کفایت نمی‌کند! چی کار باید کنیم؟

عرض کردیم ما دو تا مسیر داریم. مسیر تقوا و مسیر گناه. الان من می‌بینم راهم را اشتباه رفتم. آیا می‌توانم برگردم؟ بله، می‌توانم. اگر پشیمان شوم، حل است؟ بله، ولی کافی نیست.

• اصلاً توبه یعنی چی؟ استغفار یعنی چی؟

خداوند متعال در قرآن، راه را برای ما باز کردند. این را دقت کنید، عین حلوا به جانتان می‌نشیند:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» ای پیغمبر، کسانی که به خودشان ظلم کردند، (من که بر دامن کبرایی‌ام ننشیند گرد / گر جمله‌ی کائنات کافر گردند). به خودت ظلم کردی. تو بنده‌ی منی، اما من حیقم می‌آید تو گناه کنی. اما حالا که گناه کردند، من می‌گویم چی کار کنند: «جَاءُوكَ!» باید سراغ تو بیایند، «فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ.» بیایند پیش تو استغفار کنند. «وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» بعد تو هم برایشان استغفار کنی. «لَوْ جَدُّوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.»

یعنی تمام حرف توبه را خدا توی همین یک آیه زده است؛ والسلام علیکم.

اگر آمدی پیش پیغمبر اکرم، آنجا استغفار کردی، و پیغمبر هم مهر تأیید بر استغفار تو زدند، این موقع: «لَوْ جَدُّوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.» (نساء/ ۶۴)

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا. إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (زمر/ ۵۳)

ولی شرطش این است.

حالا این آیه یعنی چی؟ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ...» (نساء/ ۶۴) یعنی من الان بلند شوم بروم مدینه، زیارت قبر مبارک پیغمبر اکرم؟ نمی‌شود که. الان هم که من در زمانشان نیستم. این آیه آن زمان نازل شد که مثلاً ای سلمان، برو نزد رسول خدا.

این مجیی، مجیی جسمی و ظاهری نیست.

• جَاءُوكَ، یعنی توجه کردن به سمت حجت خدا! یعنی اقبال قلبی به سمت ولی الله!

اقبال قلبی به سمت رسول خدا؟ نه! اینجا علاوه بر جایگاه حقیقی رسول خدا، جایگاه حقوقی رسول خدا مد نظر است. جایگاه حجت اللهی و ولی اللهی ایشان.

توبه یعنی این. یعنی من توجه به ولی الله کنم. شرط توبه این است.

لذا در زیارت‌ها می‌خوانیم: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا...»

من با آقای فیلم‌بردار دعوايم شده است. چی کار به شما آقای مجری دارد؟ اما اینجا می‌گوید من در حق خدا گناه کردم، لکن خدا می‌گوید یک کس دیگری باید ببخشد. «لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ.» شما باید راضی شوید که خدا راضی شود!

چرا؟ چون خدا که حالی به حالی نمی‌شود. امروز خوشحال باشد، فردا ناراحت. اگر امام راضی شود، خدا راضی می‌شود. لذا در زیارت‌ها می‌خوانیم: «لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ اِثْمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِي.»

امام سجاد علیه السلام یک تعبیری دارند در صحیفه سجادیه: «إِلَهِي لَوْ رَغَبْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ..»

چرا گفتم پشیمانی، کافی نیست؟ حضرت عرضه می‌دارند: خدایا اگر به‌خاطر یک گناه، انقدر رکوع کنم که عضو من از هم بپاشد، انقدر سجده بروم که چشمم از کاسه دربیاید، انقدر خجالت‌زده و پشیمان شوم که «لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ» اصلاً سرم را به آسمان بلند نکنم، «مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي.» لیاقت پیدا نمی‌کنم که تو یک گناه مرا ببخشی. چون «أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ.» من، جبار آسمان را عصیان کردم.

باباجان، یک دوربین ما را می‌بیند، سرعتمان را کم می‌کنیم. یک بچه ما را می‌بیند، هر کاری نمی‌کنیم. خدا ما را دیده است! چشمان تیزبین حجت خدا ما را دیده است!

من لیاقت پیدا نمی‌کنم خدایا تو یک گناه مرا ببخشی، برای وقتی است که خودم می‌روم. اما توبه این نیست که خودم بروم. توبه این است که پیش حجت خدا بروم.

بعد می‌آیی توی روضه امام حسین سلام الله علیه، فرمودند گوشه چشم تو خیس می‌شود، «غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَقَدَّمُ مِنْ ذَنْبِكُمْ وَ مَا تَأَخَّرَ.» گناه گذشته و آینده‌ات را خدا می‌بخشد. این معنای آن آیه است که جاءُوك. • یعنی توجه به حجت الله، توبه است.

لذا می‌روی در حرم امام حسین علیه السلام، فرمودند: «نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ..» از وسط عرش صدا می‌زنند: فلانی، «قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمُ مِنْ ذَنْبِكَ.» هرچه کرده بودی، پاک شد. «صِرْتُ كَيَوْمَ الَّذِي وَلَدْتُكَ أُمًّا.»

گفتم برای تقوا باید رو به سوی حجت الله داشته باشیم. حقیقت توبه هم همین است که باز باید رو به سوی حجت الله داشته باشیم.

ته حرف ما، مخلص حرف ما این است که:

• تربیت یعنی بودن در خانه‌ی حجت بن الحسن سلام الله علیه.

بعد وقتی که این مجیء قلبی صورت گرفت، دیگر شما ره صد ساله را یک شبه طی می‌کنی. مثلاً پنجاه سال توی گناه بودی، اگر بخواهی همه جاده را طی کنی برگردی، بعد توی مسیر تقوا بروی، حداقل پنجاه سال دیگر طول می‌کشد. عمر تمام شد. اما وقتی بیایی در خانه‌ی امام، امام دقیقاً همین مسیری که تو توی گناه رفتی، طوری تو را می‌آورد که انگار پنجاه سال توی مسیر تقوا رفتی.

از کجا می‌گویی؟ «يُبدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ.» (فرقان/ ۷۰)

نمونه بگویم.

کسی است به نام یحیی خُزائی که یهودی بوده است. وقتی خبر به او می‌رسد که عیال شاه زمین و زمان، بیابان‌نشین شدند، خاندان سیدالشهداء را دارند توی بیابان‌ها می‌کشاند، همراه رؤس مبارک شهدا که به شام ببرند، یحیی خُزائی که از مولا کینه داشت، رفت روی تپه‌ای ایستاد، یک سنگ هم برداشت، کاروان برسد بزند به سر سیدالشهداء سلام الله علیه. رأس مبارک ابی‌عبدالله که آمد، او دست را بلند کرد سر را نشانه بگیرد، بزند، چشمش افتاد به سر مبارک سیدالشهداء سلام الله علیه، چشم مبارک باز شد...

تا تو نگاه می‌کنی، کار من آه کردن است / ای به فدای چشم تو، این چه نگاه کردن است

یک نظر دید و تاوان دو عالم را داد. یک نگاه کرد، اما وجودش فدا شد. دلش رفت به محضر سیدالشهداء سلام الله علیه. بعد دید لب مبارک باز شده است، دارد قرآن می‌خواند: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.» (شعراء/ ۲۲۷) سنگ را برده بود عقب که بزند به سر مبارک، این صحنه را دید، سنگ را زد توی سر خودش.

یک لحظه سیم وصل شد، نگاه کرد، گفت آقا غلط کردم.

کاش من حر بشوم، توبه مردانه کنم.

هرچند گناه ماست، کشتی کشتی، یا صاحب الزمان! غم نیست که رحمت تو دریا دریاست.

از تپه آمد پایین، خودش را انداخت به پای امام سجاد علیه السلام، گفت تا خرخره توی گناهیم.

اما بر کسی مربوط نیست؛ بر امام مهربان خود پناه آورده‌ام.

حضرت فرمودند: اِرْفَعْ رَأْسَكَ!

همان حرفی که ابی‌عبدالله به حر زدند.

گر دو صد جرم عظیم آورده‌ای / غم مخور! رو بر کریم آورده‌ای

هیچ شخصی نی ز احرار و عبید / رو بر این درگه نکرده، ناامید

__ بلند شو، دستت را به من بده.

گفت آقا، من یک عمر در عداوت و دشمنی شما بودم. نفهمیدم. الان یک نگاه ابی عبدالله دست مرا گرفت. حالا چی کار کنم برای شما؟

حضرت فرمودند خدا توبه تو را قبول کرد.

گفت آقا، نمی توانم بینم دست شما بسته باشد، دست من باز باشد.

شمشیر کشید. جان داد. دم آخر باز نگاه به سر مبارک کرد، گفت: صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْکَ یا ابا عبدالله!

چی دستش را گرفت؟

کدام راه می تواند انقدر زود ما را به مقصد برساند؟ حقیقت توبه این است. نه اینکه فقط بگویی پشیمان شدم. می شود

آدم بکشی، بگویی پشیمان شدم؟ جبار آسمان را عصیان کنم، بگویم پشیمان شدم؟ نه. باید بروم در خانه ی حجت الله؛

او وساطت مرا کند!

اللهم عجل لولیک الفرج